

بررسی تأثیر فرهنگ توسعه بر مشارکت اجتماعی شهروندان (مورد مطالعه: شهروندان مناطق یک، ده و بیست شهر تهران)

سروش فتحی^۱، طاهره میرساردو^۲، حسین بهرامی ثابت^۳

چکیده

مشارکت و روش عضویت و همکاری اعضای جامعه در فعالیت‌های دسته‌جمعی و گروهی سازمان‌یافته برای رسیدن به اهداف بلند توسعه‌ی درونزا، امری است حیاتی و بسیار مهم، بنابراین دستیابی به این مهم تحت تأثیر عوامل متعددی می‌باشد. فرهنگ به عنوان بن‌مایه‌ی اصلی حوزه‌های مختلف جامعه، همواره در روند رشد و تکامل برنامه‌ها (بویژه در حوزه‌ی توسعه) در ابعاد گوناگون تأثیرگذار بوده است. تحقیق حاضر در پی بررسی تأثیر فرهنگ توسعه بر مشارکت اجتماعی است. فرضیه‌های تحقیق با توجه به رویکرد غالب کارکردی ساختی که ارتباط نزدیکی با مشارکت اجتماعی داشته‌اند، استخراج شده و با داده‌هایی که از روش پیمایشی به دست آمده‌اند، مورد آزمون قرار گرفته‌اند. جامعه‌ی آماری تحقیق، ساکنان سه منطقه‌ی یک (مرفه‌نشین)، ده (متوسط‌نشین) و بیست (پایین‌نشین) تهران در نظر گرفته شده است. حجم نمونه با توجه به فرمول کوکران برای هر منطقه ۱۰۰ نفر (جمعاً ۳۰۰ نفر) در نظر گرفته شده که به شیوه‌ی نمونه‌گیری خوشه‌ای و در درون آن به صورت نمونه‌گیری سهمیه‌ای، انتخاب شدند. یافته‌های تحقیق وجود رابطه‌ی معنادار بین فرهنگ توسعه و مؤلفه‌های آن با مشارکت اجتماعی

sfathi@iau-garmsar.ac.ir

mirsardoo-t@yahoo.com

h-bahrami-5v@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۳/۸/۱۹

۱- استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

۲- استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

۳- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصاد و توسعه دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

تاریخ وصول: ۹۳/۱/۲۶

شهروندان را تأیید می‌کند (۳۹۷/۰ = t). نتایج تحقیق نشان داد برخورداری از فرهنگ متعالی بهترین پیش‌بینی کننده برای مشارکت اجتماعی است و در نهایت با میزان همبستگی بالایی که بین متغیرها وجود داشته، مشخص شد که با افزایش متغیر فرهنگ توسعه، مشارکت اجتماعی افزایش می‌یابد؛ بنابراین طبق داده‌های به دست آمده، افرادی که دارای ابعاد مختلف اعتماد، اعتقاد به توسعه و برخوردار از فرهنگ متعالی هستند، معمولاً در مشارکت‌های اجتماعی جامعه‌پذیرتر و مشتاق‌تر از دیگران هستند.

واژه‌های کلیدی: مشارکت اجتماعی، فرهنگ توسعه، اعتماد اجتماعی، فرهنگ متعالی، اعتقاد به توسعه.

مقدمه و بیان مسأله

مباحثی درباره‌ی اینکه فرهنگ بر توسعه مقدم است و یا توسعه مقدم بر فرهنگ، دیر زمانی است در نظر اندیشمندان معاصر درخشیده است، در اینکه فرهنگ به عنوان یک الگو و اسلوب در شکل‌گیری هر موضوع و حوزه‌ای دارای اهمیت است و تمام حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و... را شکل می‌دهد، بر کسی پوشیده نیست؛ اما اینکه تا چه اندازه موفق شده‌ایم که از فرهنگ به عنوان یک الگوی صحیح برای رسیدن به توسعه‌ی همه جانبه استفاده نموده و یا درک درستی از فرهنگ و عناصر و عوامل تشکیل دهنده‌ی آن داشته باشیم جای سؤال هست. فرهنگ یاد شده باید در افراد، گروهها و نهادهای درگیر در فرآیند توسعه‌ی جامعه‌پذیری رسیده و به آنها توانمندسازی لازم را برای رسیدن به اهداف اصلی توسعه ببخشد و این امر ممکن نمی‌گردد مگر در ورود به عامل حیاتی و مؤثر توسعه یعنی مشارکت اجتماعی.

بحث درباره‌ی مشارکت نه فقط در ادبیات توسعه اهمیت زیادی دارد بلکه اساساً می‌توان آن را فرایندی تلقی کرد که ریشه در زندگی اجتماعی انسان دارد و ابعاد آن در طی زمان و بر حسب الزامات دوره‌های مختلف تاریخ دگرگون و متکامل شده است. روی‌آوری مدیریت سیاسی به سمت و سوی بخش خصوصی برای واگذاری بخشی از مسؤولیت‌های اداره‌ی جامعه افراد، سازمان‌ها و نهادهای مردم‌نهاد و غیر دولتی و دعوت از گروه‌های اجتماعی برای مشارکت در برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی، خدمات

اجتماعی، خدمات شهری، روستایی و... امری اجتناب ناپذیر اما بدون زمینه‌سازی و بستر علمی و اجرایی است (سیف الهی، ۱۳۹۰: ۱۷۳). شکل‌گیری مشارکت و چگونگی عضویت و همکاری افراد جامعه در تشکل‌های غیر دولتی و فعالیت‌های اجتماعی تحت تأثیر عوامل متعددی است. در این پژوهش تکیه‌ی اصلی بر برخی از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی فرهنگ توسعه بنا نهاده شده و دغدغه‌ی اصلی نگارنده حول محور اعتماد اجتماعی، اعتقاد به توسعه و در نگاهی دیگر بر فرهنگ متعالی و بررسی تأثیر پایگاه اجتماعی اقتصادی والدین بر مشارکت اجتماعی خواهد بود.

مشاهدات روزمره‌ی ما نیز از نظام اعتقادی و انگیزه‌های رفتاری انسان‌ها و تأثیر آن در میزان تلاش و موفقیت افراد، همچنین مشاهده‌ی تفاوت پیشرفت استان‌های مختلف کشور و رابطه‌ی آن با فرهنگ‌های متفاوت موجود بین آنها، این مسأله را در این حد قابل قبول می‌سازد که بپذیریم یک سلسله علل و عوامل مربوط به میزان رشد و توسعه‌ی اقتصادی هر جامعه، تحت تأثیر نظام اعتقادی، باورها، آداب و سنن اجتماعی و رفتارهای متأثر از آن است. اما اینکه چرا این موضوع یعنی فرهنگ مورد نیاز برای تسریع در رشد و توسعه اقتصادی کمتر مورد توجه و عنایت سیاستگذاران و برنامه‌ریزان قرار می‌گیرد، به یک سلسله عوامل اجتماعی و اقتصادی برمی‌گردد که می‌توان به صورت خلاصه به تعدادی از موارد مهم آن اشاره کرد:

۱- تحولات تدریجی و همزمان فرهنگ در اروپا با تحولات اقتصادی در آنجا، باعث شده است که مسأله‌ی فرهنگ به عنوان یک متغیر مستقل کمتر مورد توجه قرار گیرد و پیرامون آن نظریه‌پردازی و تحقیقات لازم صورت گیرد.

۲- نبودن یک الگوی ایده‌آل از یک فرهنگ مطلوب در تفکرات فلسفی لیبرالیسم که عاملی باشد برای مقایسه‌ی وضع موجود و حساس شدن در کارکردهای فرهنگ موجود جامعه.

۳- تغییر ماهیت فرهنگ، که بسیار کند، آرام و تدریجی و پیوسته است و دولت‌های برخاسته از همان فرهنگ نه اراده‌ی تغییر آن را دارند و نه در فرصت محدود حاکمیت یک حزب خاص امکان‌پذیر است. در کنار مباحث مربوط به رابطه‌ی فرهنگ در

کشورهای توسعه یافته و پیشرو، در کشورهای در حال توسعه نیز به دلیل کثرت عقب ماندگی در سایر عوامل مؤثر در پیشرفت و توسعه اقتصادی (اجتماعی) معمولاً موضوع فرهنگ مغفول واقع شده و در جریان استقرار دیگر عوامل پیشرفت، به تدریج فرهنگ غربی در درون جوامع در حال توسعه استقرار می یابد (بنیانیان، ۱۳۸۶: ۲۱).

کشور ما ایران با توجه به فرهنگ بومی و ریشه های اعتقادی، در قرون مختلف توسط طرفداران گوناگون تفکرات جدید و سنتی شاهد تشکیل جریان های مختلفی بوده و هست که برخی از این جریانها برای ارتقای سطح کشور مفید بوده و برخی به پدیده های منفی و مانع پیشرفت بوده اند. آنچه مهم به نظر می رسد این است که پدیده های منفی تر و مضرتر عدم تلاش سازمان یافته علمی برای شناخت این گونه موانع است. نبودن این تلاش سازمان یافته علمی در بین تصمیمات دولتمردان، چه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و چه بعد از انقلاب، علاوه بر عوامل عمومی مطرح در سطح جهان، به عوامل خاص جامعه خودمان نیز مرتبط است (بنیانیان، ۱۳۸۶: ۲۱).

آنچه در حوزه مسائل مشارکت اجتماعی می توان بیان نمود، وجود شوراهای محلی و سازمانهای غیر دولتی مشابه آن است. وجود شوراهای محلی به نوعی تجلی مشارکت مردم در اداره امور محلی محسوب گردیده و نقش مهمی در سازماندهی فعالیت های مردم بویژه در ابعاد اقتصادی و اجتماعی داشت. ولی این شوراها به تدریج به ابزاری برای عرضه برخی کالاهای مادی تبدیل شده و به بوت های فراموشی سپرده شدند. در کنار این امر، نهادها و ارگان های مختلفی چون جهاد سازندگی، سازمان بهزیستی، سازمان تعاون، بنیاد مستضعفان، کمیته امداد امام خمینی (ره) و نهادهای دیگری در عرصه فعالیت های اجتماعی شکل یافتند. ولی در طی سال های اخیر این نهادها به سبب عدم هماهنگی لازم بین وظایف و فعالیت های آنها و ایفای نقش مداخله گر و عامل بودن به جای عهده دار نقش هدایت گری، آموزشی و ناظر بودن در زمینه ایجاد بسترهای لازم برای مشارکت مردم در عرصه های اجتماعی [ضمن تلاشهای خالصانه] چندان موفق نبوده اند و موجبات افزایش وابستگی مردم به دولت و تقلیل روحیه مشارکتی را فراهم نموده اند. در سال های اخیر، علاوه بر موارد فوق ساختار برنامه های توسعه اقتصادی و

اجتماعی و نیز نوع مدیریت بخش‌های مختلف جامعه، روند تمرکزگرایی و عدم گسترش مشارکت‌های مردمی را تقویت نموده است زیرا برنامه‌ریزی همچنان خصلت از بالا به پایین و صورت متمرکز راه دارد و سازمان‌ها و نهادهای مشارکتی مؤثری در فرآیند توسعه به وجود نیامده‌اند (غفاری، نیازی، ۱۳۸۵: ۲۵۹). مهم‌تر از همه اینکه مردم به مشارکت فراتر از مشارکت اقتصادی می‌اندیشند؛ در حالی که در برنامه‌های بعد از انقلاب همانند برنامه‌های عمرانی قبل از انقلاب، به دلیل غالب بودن نگاه اقتصادی و ایده‌ی توسعه از طریق رشد اقتصادی، نهادسازی برای توسعه و تحقق جامعه‌ی مدنی و تدارک زمینه‌ی لازم برای مشارکت‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی همچنان نادیده و مورد غفلت قرار گرفته است که وجود دولت مقتدر توسعه‌گرا را زیر سؤال می‌برد؛ مسأله‌ای که می‌توانست هم بار مسؤولیت دولت را تقلیل دهد و آن را از حالت عامل بودن به ناظر بودن تبدیل نماید و هم به انتظار، خواست و پتانسیل نیروهای مردمی ترتیب اثر دهد (غفاری، نیازی، ۱۳۸۵: ۲۵۹). احساس می‌شود در این مورد باید طرح مشارکت از پایین (مشارکت با مردم) و تعامل بین نهادها، دولت و مردم و حرکت خودجوش در مشارکت اجتماعی و در سطح تصمیم‌گیری، اجرا و نظرات جانشین توسعه از بالا که ساختار مشارکت آن صورتی آمرانه غیر معقول و تک‌ذهنی دارد بشود. بخصوص که طرح‌های اینچنینی هر بار که به اجرا در آمده ثمربخش بوده است.

ضمن توجه به علل و عوامل و وجود تنگناهای مشارکت اجتماعی، باید درباره‌ی این مسأله‌ی مهم و حیاتی، مطالعات و تحقیقات موشکافانه و علمی نمود تا به طور واضح و شفاف مشخص شود که چرا جامعه‌ی ما برای دستیابی به مشارکت اجتماعی حداکثری و کارآمدتر مورد انتظار دچار نقصان و کاستی است و آیا فرهنگ پیش‌برنده‌ی توسعه می‌تواند میزان مشارکت اجتماعی را تغییر دهد؟ با توجه به اهمیت و ضرورت فرهنگ در حوزه‌ی توسعه و نقش آن در مشارکت اجتماعی، در این مقاله تلاش شده است که میزان فرهنگ توسعه‌ی شهروندان تهرانی مورد بررسی و سنجش قرار گیرد و در راستای این مطلب به این سؤال نیز پاسخ داده شود که آیا فرهنگ توسعه می‌تواند میزان مشارکت اجتماعی را تغییر دهد؟ در نتیجه هدف این تحقیق شناخت صحیح و تبیین میزان اعتقاد

به توسعه، میزان اعتماد اجتماعی و میزان برخورداری از فرهنگ متعالی نزد شهروندان و ارتباط آن با مشارکت اجتماعی است.

ملاحظات نظری

محمدجواد زاهدی، پروین علی پور و ملیحه شیانی (۱۳۸۸) در پژوهشی به بررسی تأثیر اعتماد اجتماعی بر مشارکت سازمان یافته‌ی افراد پرداخته‌اند. نتایج تحقیق آنها نشان می‌دهد که بین اعتماد اجتماعی در سه شکل متفاوت آن (فردی - تعمیم یافته - نهادی) و مشارکت اجتماعی سازمان یافته رابطه‌ی معناداری وجود دارد. همچنین ضرایب رگرسیون چند متغیری نشان می‌دهد که از میان متغیرهای مورد بررسی اعتماد تعمیم یافته و پایگاه اقتصادی - اجتماعی بهترین پیش‌بینی کننده‌ها برای مشارکت اجتماعی‌اند. محمود شارع پور، نادر رزاقی و خلیل غلام زاده طی یک تحقیق علمی رابطه‌ی انواع اعتماد (بنیادین - وجودها - بین شخصی و نهادی) را با اعتماد اجتماعی مورد بررسی قرار داده‌اند. جامعه‌ی آماری آنها در این تحقیق دانشجویان دانشگاه مازندران در نیمسال دوم سال تحصیلی ۸۷-۸۶ بوده‌اند. یافته‌های تحقیق ایشان نشان می‌دهد، میزان اعتماد به خانواده و اعتماد بنیادین یا امنیت وجودی پاسخگویان زیاد بوده است. در سطح متوسط به ترتیب نزولی، اعتماد به دوستان، اعتماد به اقوام و خویشاوندان اعتماد نهادی و اعتماد اجتماعی قرار گرفته‌اند. در این میان کمترین میزان اعتماد متعلق به اعتماد اجتماعی بوده است، همچنین انواع مختلف اعتماد با اعتماد اجتماعی رابطه داشته‌اند. اعتماد نهادی، رابطه‌ی قوی و معناداری با اعتماد اجتماعی داشت؛ اما میزان هر دو اعتماد نهادی و اجتماعی در سطح پایینی بوده است. آنها کم بودن میزان اعتماد اجتماعی را احتمالاً تا حدود زیادی به نقش اعتماد نهادی مربوط می‌دانند. تقی آزاد ارمکی در مقاله‌ای با عنوان «مشارکت و توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی» به بررسی مفاهیم توسعه و مشارکت و با طرح برداشت‌های گوناگون از مشارکت به گونه‌پردازی مشارکت پرداخته و در نهایت به دلایل موفقیت مشارکت مردم در توسعه که برخی از شاخصه‌ی آنها مشارکت مردمی راهی به سوی فعال نمودن نیروی عظیم توده‌ای است که باعث رشد آگاهی نیز می‌گردد، مشارکت باعث افزایش منابع مورد نیاز در سطوح مختلف می‌گردد و... و همچنین ایشان

به موانع مشارکت مردمی می‌پردازند که یکی از شاخصه‌های اصلی آن را طراحی جزئیات و ارتباط آن را با بودجه می‌دانند. شناخت انگیزه و توانایی برای مشارکت توده‌ها و همچنین نیاز به آموزش مشارکت‌کننده‌ها از شاخص‌های دیگر ایشان در این زمینه است (آزاد ارمکی، ۱۳۷۲).

میرطاهر موسوی (۱۳۸۴) در تحقیق خود با عنوان «تحلیل مشارکت اجتماعی در تهران» به بررسی این مسأله با استفاده از نظریه‌ی راجرز می‌پردازد و سعی نموده نظریه‌ی راجرز را از لحاظ واقعیت‌های مسلط بر جامعه‌ی ایران در طول دهه‌های گذشته مورد آزمون تجربی قرار دهد. یافته‌ی تحقیق او نشان می‌دهد که بین ویژگی‌های شخصیتی افراد و مشارکت اجتماعی تا حدی رابطه معناداری وجود دارد. چنانکه داده‌ها نشان می‌دهند بین خرده‌فرهنگ دهقانی و تمایل ذهنی به مشارکت اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد به طوری که جهت رابطه منفی است. علی اصغر صباغ زاده طی تحقیق خود با عنوان «توسعه‌ی فرهنگی و ساختار فرهنگی ایران» نخست به توسعه‌ی فرهنگی و جایگاه فرهنگ در رویکردهای سه‌گانه‌ی فرهنگ‌پذیری، توسعه‌ی خود محور و توسعه‌ی درونزا پرداخته سپس سطوح فرهنگ در سه عنوان بنیادی، تخصصی و عمومی را تفکیک کرده به رابطه‌ی سطوح مختلف با تبادل و تحول فرهنگی پرداخته؛ باورها و نگرشهای فرهنگی خاص نیز قابل اشاره‌اند که لازمی توسعه به شمار می‌روند که او در مقاله‌ی خود آن را در ده عنوان مورد بررسی قرار داده است (موسوی، ۱۳۸۴).

بحث علمی مشارکت نیز پیشینه‌ای طولانی دارد و آغاز آن به دوره‌ی افلاطون و ارسطو در یونان باستان بازمی‌گردد. افلاطون و ارسطو مشارکت را به قشرهای خاصی از مردم محدود می‌کردند. مباحث نظری مشارکت در غرب تا هنگام مشارکت عملی مردم به صورت متناوب پیگیری می‌شد و به تدریج ادبیات مشارکت نیز بسیار توسعه یافت. ماکس وبر، دورکیم، زیمل، پارک و دیگر جامعه‌شناسان از جمله کسانی بودند که به مسائل شهری و نقش شهروندان در امور شهری پرداخته‌اند و هر کدام بنا به باورها و رویکرد خود از زاویه‌ای خاص به این موضوع نگاه کردند و سپس به توصیف متغیرهای مؤثر ادامه دادند. در این میان، ماکس وبر با تأکید بر توسعه‌ی مشارکت شهروندی به

عنوان یک ابزار کلیدی در تشکیل شهر صحنه گذاشت. دورکیم شهر را عامل مؤثر در تسریع و رشد کار اجتماعی شهروندان می‌دانست و آن را عاملی در برقراری نظم و حل امور شهری می‌پنداشت. پارسونز معتقد است اجتماع هنجاری (گروه‌های شهری) نظم عمومی شهر را تنظیم می‌کند. لومان و میترتال نقش اعتماد شهروندان را در نظم اجتماعی مهم تلقی می‌کنند (غفاری، جمشیدزاده، ۱۳۹۰: ۲۳؛ سفیری، صادقی، ۱۳۸۸). بدین ترتیب آنچه در بطن این تحلیل‌ها قابل شناسایی است، تأکید بر مشارکت شهروندان بر حل مشکلات و معضلات اجتماعی شهر است که عموماً به اجتماعی و گروهی بودن این مشارکت توجه داشته‌اند. آلموندو و ربا چند کشور پیشرفته را از این دیدگاه بررسی کرده‌اند و سه دیدگاه را برای نقش عقاید شکل‌گیری رفتاری سیاسی و مشارکت مؤثر می‌شمارند. گزارش کلمن (۱۹۹۴): مطالعه‌ی بلاو و دانکن نمونه‌ای از تحقیقات آموزشی صرفاً علمی و دانشگاهی در حوزه‌ی تجربه‌گرایی آموزشی است، در حالی که مطالعه‌ی کلمن با عنوان «برابری فرصت‌های آموزشی» بیشتر جنبه‌ی کاربردی و سیاستگذاری دارد. دلیل انجام این مطالعه آن بود که برخی از افراد به فقدان فرصت‌های آموزشی برابر (به علت وجود نژاد، رنگ و مذهب مختلف) معترض بودند. انتظار می‌رفت این مطالعه نشان دهد که نا برابری برجسته‌ای بین مدارس سفیدپوستان و سیاهپوستان وجود دارد. تحقیق کلمن نشان می‌دهد که ویژگی‌های مدارس سیاهان و سفیدپوستان برابر و یکسان است و اینکه تسهیلات مدرسه اثر نسبتاً کمی بر موفقیت دانش‌آموز دارد. ویژگی قابل توجه این تحقیق آن بود که بر اساس یک تعریف رسمی از مسأله فرصت‌های آموزشی صورت گرفته و سپس تعریف علمی جدیدی از مسأله توسط خود کلمن مطرح شد. در این دوران اطلاعات کمتری در مورد فرایندهای داخلی مدرسه و اجزاء تشکیل‌دهنده‌ی خاستگاه خانوادگی وجود داشت؛ به همین دلیل، جمع‌آوری اطلاعات کیفی و ترجیحاً طولی در مورد تعامل مدرسه و خانواده، ضروری به نظر می‌رسید. نتیجه‌ی غیر قابل انتظار مطالعه‌ی کلمن این بود که با اینکه توزیع منابع مادی در نظام آموزشی، نسبتاً برابر و مساوی بود ولی نوع مطالعه‌ی او و داده‌های جمع‌آوری شده اجازه نمی‌داد که تبیین شایسته و کاملی از مسأله‌ی نابرابری بین طبقات و نژادها به عمل آید. با وجود این

کاستی، نتیجه‌ی قابل توجه کلمن این بود که در تبیین تفاوت در موفقیت‌های تحصیلی دانش‌آموزان، خاستگاه خانوادگی به مراتب مهمتر از ویژگی‌های مدرسه است؛ به عبارت دیگر خانواده بیش از مدرسه، مسؤول افت و ناتوانی تحصیلی دانش‌آموزان است. پژوهش کلمن در مورد مسأله‌ی نابرابری فرصت‌های آموزشی او را به این سو سوق داد که بین اندیشه‌ی منفعل برابری فرصت‌ها و اندیشه‌ی فعال برابری نتایج، تمایز قاطعی برقرار سازد. آنچه مهم است، مشارکت فعالانه‌ی مدرسه در تأمین برابری نتایج برای گروه‌های اجتماعی مختلف است (شارع پور، ۱۳۸۳: ۳۶). کلمن استدلال می‌کند که مسأله‌ی اصلی جامعه‌شناختی، اکنون حول این دو قضیه دور می‌زند: چگونه کنشهای هدف‌دار کنشگران دست به دست هم می‌دهند تا رفتار نظام‌مند را ایجاد کنند و دیگر اینکه چگونه این کنشهای هدف‌دار نیز به نوبه‌ی خود بر اثر الزام‌های ناشی از رفتار نظام شکل گرفته می‌شود (ریتزر، ۱۳۷۴: ۶۱۳).

چارچوب نظری

به گمان نظریه‌پردازان رویکرد کارکردی ساختی، بدون رشد شخصیت اجتماعی مشارکت مؤثر آگاهانه و داوطلبانه تحقق پیدا نمی‌کند. بنابر این نظریه با تغییر در نظام تمایلات افراد در طی فرایند جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری باید به بسط اخلاق مسؤولیت، خردورزی، خوداتکایی، فعال‌گرایی، عام‌گرایی و میل به پیشرفت که زمینه‌ساز مشارکت مؤثر هستند اقدام نمود. آنها با تأکید بر اراده‌گرایی بر این باور هستند که مردم قادرند دنیای اجتماعی خود را خود شکل دهند، بدون اینکه تابع محدودیت‌های ساختارهای اجتماعی باشد (غفاری، ۱۳۹۰: ۱۴۲). با توجه به عرصه‌های مشارکت می‌توان پنج نوع مشارکت را از هم تفکیک کرد: مشارکت خانوادگی-اقتصادی-فرهنگی-سیاسی و اجتماعی؛ در این پژوهش تأکید اصلی بر مشارکت اجتماعی است. همچنین از زمانی که فیلسوفان و مبتکران اجتماعی به بحث درباره‌ی مسائل مربوط به جامعه پرداختند، آموزش و پرورش همواره بخشی از توجه آنها را به خود اختصاص داده است (شارع پور، ۱۳۸۳: ۱۹). بنابراین به منظور بررسی دقیق دیدگاه‌ها و نظریه‌ها در زمینه‌ی مشارکت اجتماعی به نظرات اندیشمندانی همچون، دورکیم، وبر، پارسونز، مک کله لند، راجرز،

لرنر و... و برخی نظریات جامعه‌شناختی پرداختیم.

ابتدا باید به اجمال منظور خود را از اعتقاد به برابری انسان‌ها و لازمه‌ی آن که رعایت حقوق دیگران است بیان کنیم. منظور از اعتقاد به برابری این است که بدون دلیل، هیچ تبعیضی بین افراد قائل نشویم و از ابتدا افراد را بر اساس زادگاه یا طبقه‌ی خاص تقسیم بندی نکنیم بنابراین منظور از برابری این نیست که برای فردی که بیشتر تلاش می‌کند یا از هوش و استعداد بالایی برخوردار است و فرد دیگری که فاقد این صفات است، حقوق برابری قائل شویم بلکه منظور این است که افراد در شرایط مساوی باید حقوق یکسان دریافت کنند و نمی‌باید آنها را قبل از هرگونه رقابتی، بر اساس زادگاه و یا نژاد و جنس طبقه‌بندی کرد. (برعکس برابری اجتماعی) نابرابری ناخوشایندترین پدیده‌ی زندگی اجتماعی و به لحاظ آثار و نتایجش شاید غیر انسانی‌ترین آنهاست. با این حال تردیدی نیست که این پدیده‌ی آشناترین و مأنوس‌ترین پدیده‌ی زندگی اجتماعی است. در همه‌ی تمدن‌ها و در همه‌ی اعصار تاریخ، نابرابری به نحو‌فعالی در زندگی اجتماعی حضور داشته است و باید گفت که بقای تمدن و زندگی اجتماعی به وجود همین نابرابری، یعنی ناخوشایندترین و غیر انسانی‌ترین پدیده‌ی زندگی اجتماعی وابسته است (گیدنز، ۱۳۸۶؛ زاهدی، ۱۳۸۲: ۲۶۹). یکی از نتایج (مربوط به این حوزه)، تقسیم‌الگوهای توسعه به دو پارادایم (دیدمان) قدیم و جدید است. خصوصیت مشترک الگوهایی که در پارادایم قدیم جای می‌گیرند برخورد مکانیکی و ابزاری با مردم به عنوان مهم‌ترین موضوع توسعه است. به عقیده‌ی اغلب منتقدان، این نوع برخورد صرف نظر از تشدید دامنه‌ی نابرابری‌های اجتماعی و کاهش آزادی، مانع از جلب و جذب مردم به فرایند توسعه می‌شود و از شکل‌گیری سرمایه‌ی اجتماعی یعنی اعتماد، مشارکت و سازمان‌یابی که از شرط‌های لازم توسعه است جلوگیری می‌کند. درحالی که در پارادایم جدید از طریق مردم‌سازی مجدد برای توسعه، کوشش شده است که رابطه‌ای بر همکنشی و اندامواره‌ای (ارگانیکی) میان هدف‌های توسعه و کنش‌های اجتماعی مردم برقرار شود. در پارادایم جدید کوشش می‌شود که مردم دیگر فقط ابزار توسعه تلقی نشوند بلکه در عین

حال هدف توسعه نیز در نظر گرفته شوند؛ تا هم از سوگیری فرایند توسعه به سمت تشدید نابرابری‌های اجتماعی جلوگیری و هم از بیگانگی مردم با فرایند توسعه ممانعت گردد؛ اما با وجود دلالت‌های این دیدمان، ارزیابی فرایند توسعه حتی تحت شرایط کوشش برای کاربست این دیدمان نو نیز بویژه از حیث تقلیل نابرابری‌های اجتماعی و افزایش مشارکت‌های اجتماعی چندان مثبت و قابل توجه نیست (گیدنز، ۱۳۸۶؛ ۲۷۳، زاهدی، ۱۳۸۲: ۲۶۹؛ **لهسایی زاده، ۱۳۸۰**). همانطور که گفته شد در قالب نظریه‌ی وابستگی توزیع نابرابر قدرت و مالکیت، نخبه‌گرایی و حرفه‌گرایی از موانع اصلی مشارکت تلقی می‌شوند زیرا به نظر آنها حاصل روابط نابرابر، تحقق بهره‌کشی و به حاشیه رانده شدن افراد و گروه‌ها در سطح ملی و محلی است که این حاشیه‌ای شدن خود مانع اصلی مشارکت است. مشارکت واقعی را در گرو قدرت‌دهی و آگاه نمودن اعضای جامعه نسبت به منافع مشترکشان می‌دانند. تحقق چنین مشارکتی نیازمند دگرگونی ساختاری است و بر این اساس است که اندیشمندان بر خلاف کارکردگرایان که به برنامه‌های اصلاحی و عمرانی می‌اندیشند، بر تحولات و دگرگونی‌های ساختاری عمیق از نوع انقلاب تأکید دارند تا با توزیع مجدد منابع امکان کاهش یا محو نابرابری فراهم گردد زیرا ناباوری را مانع تعاون و همکاری می‌دانند. بایس (۱۹۸۸) معتقد است نابرابری اثر منفی‌ای روی کنش جمعی دارد؛ نابرابری فضا و قلمرو را برای اقلیت قدرتمند فراهم می‌کند تا قواعد بازی را که به نفع خود آنهاست به هزینه‌ی اکثریت اعضای اجتماعی بر آنها تحمیل نمایند. رفتار فرصت‌طلبانه‌ی اقلیت قدرتمند همکاری را در میان اعضای اجتماع محلی تضعیف می‌کند (غفاری، نیازی، ۱۳۸۵: ۶۴) فرهنگ متعالی نقش بسیار مهمی در بازتولید مشروعیت نابرابری اجتماعی-اقتصادی ایفا می‌کند؛ منظور از فرهنگ متعالی یعنی تمایز اجتماعی از طریق انجام دادن فعالیت‌هایی که با درجه‌ی بالایی از تفکر همراه است. مدرسه از دانش‌آموز انتظار دارد که از ظرفیت بالایی برای جذب و درونی‌سازی مجموعه‌ی عناصر فرهنگ متعالی برخوردار باشد، ولی خود مدرسه و مراکز آموزشی تأمین‌کننده‌ی این ظرفیت برای او نیستند. بخش مهمی از این ظرفیت از

طریق خانواده تأمین می‌شود. این دسته از دانش آموزان می‌توانند از آمادگی فرهنگی خود در خدمت اهداف آموزشی و تحصیلی استفاده کنند و در نتیجه به موفقیت بیشتری دست یابند. بنابراین بورديو معتقد است که فرهنگ متعالی نوعی سرمایه‌ی فرهنگی است (شارع پور، ۱۳۸۳: ۸۵).

آلموند و پاول نیز همانطور که بیان شد ضمن تأکید بر تحصیلات، درآمد و رتبه در تعیین پایگاه اقتصادی و اجتماعی آنان درباره‌ی اثرات پایگاه اقتصادی-اجتماعی بر مشارکت سیاسی و اجتماعی افراد می‌گویند: بیشتر پژوهش‌های صورت گرفته نشان می‌دهند که شهروندان تحصیل کرده، ثروتمند و بهره‌مند از مهارت‌های حرفه‌ای احتمال بیشتری دارد که واحد ایستارهای مشارکت جویانه باشند. منابع و مهارت‌هایی که اینگونه افراد در زندگی خصوصی به دست می‌آورند در مواردی که وظیفه یا فردیت حکم کند می‌تواند آنها را به سهولت به مشارکت سیاسی (اجتماعی) بکشانند. در نتیجه‌ی این بررسی‌ها شهروندان مرفه‌تر در مقایسه با شهروندان کمتر مرفه در سیاست فعال‌ترند. کوین نیز معتقد است که معمولاً هرچه طبقه‌ی اجتماعی فرد بالاتر باشد، احتمال مشارکت و درگیری‌اش در فعالیتهای اجتماعی بیشتر است. سطح مشارکت فعال در باشگاههای اجتماعی، انجمنهای شهری، انجمنهای خانه و مدرسه و سازمانهای سیاسی، در میان اعضای طبقات پایین‌تر، نازل‌تر است (غفاری، نیازی، ۱۳۸۵: ۶۶) در موارد قبل اشاره شد که اینگلهارت نوسازی اجتماعی و فرهنگی را در غرب مطالعه نموده است. افزایش مشارکت در غرب زمین را با سه عامل ارتقای سطح تحصیلات و اطلاعات سیاسی، تغییر هنجارهای حاکم بر مشارکت زنان و تغییر در اولویتهای ارزشی که تأکید کمتری بر نیازهای آنی طبیعی داشته و بر حق ابراز نظر تأکید بیشتری می‌ورزند، مورد تبیین قرار داده است. به نظر اینگلهارت متغیرهای تحصیلات رسمی، موقعیت اجتماعی اقتصادی، سطوح مهارت و اطلاعات، مهارت‌های ارتباطی، تجربه‌های شغلی، شبکه‌های سازمانی، تقلیل تفاوت‌های جنسی در وظایف اجتماعی و سیاسی بر افزایش مشارکت تأثیر گذاشته‌اند (غفاری، نیازی، ۱۳۸۵: ۴۶).

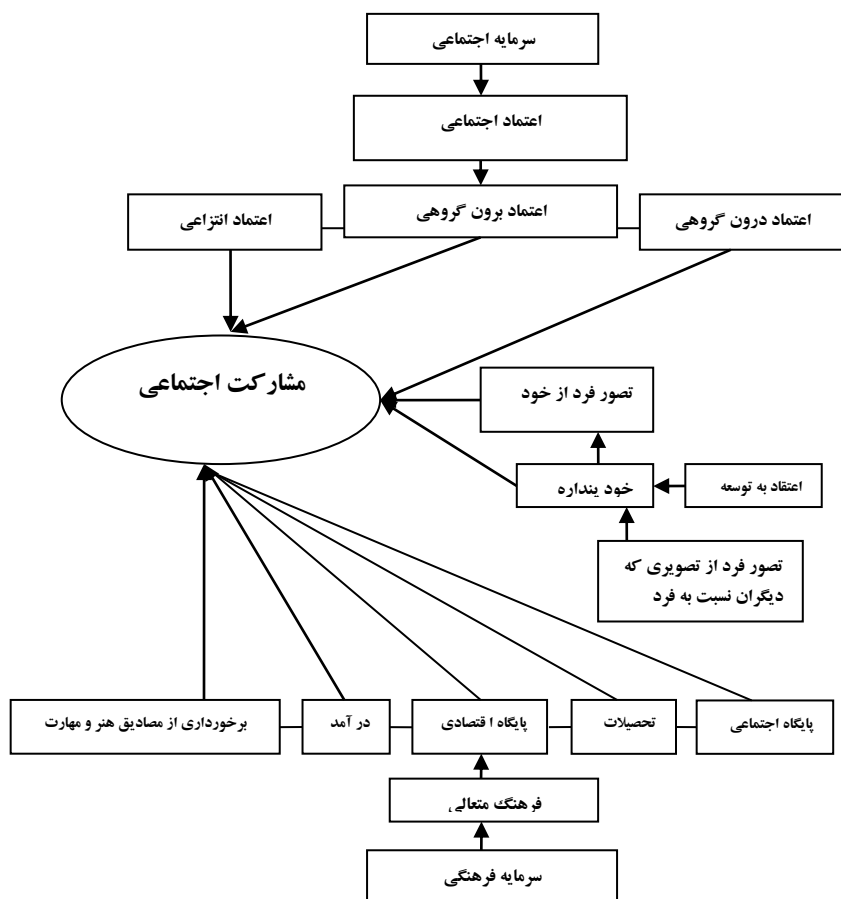
اینگلهارت رابطه‌ی بین اعتماد و مشارکت را مورد توجه قرار می‌دهد؛ به نظر او اعتماد به یکدیگر از عوامل مؤثر در مشارکت است، زیرا به واسطه‌ی اعتماد رفتارها قابل پیش‌بینی می‌شود که نتیجه‌ی آن تقویت حوزه‌ی کنش و تصمیم‌گیری است (زاهدی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۱۹). همه‌ی ما ناگزیر به اعتماد هستیم اعتماد به دیگران، اعتماد به محیط زندگی، اعتماد به زمان و اعتماد به همه‌ی عرصه‌های زندگی اجتماعی. درباره‌ی اعتماد تعاریف متعدد و گاه متفاوتی ارائه شده است، با وجود تنوع و تفاوت این تعاریف، وجه مشترک مهمی در همه‌ی آنها می‌توان یافت که همانا وجود دو عنصر پایه-ای امید به دستیابی به نتایج صدر و انتظار و اتکا به صداقت طرف مقابل است که تقریباً در همه‌ی رویکردهای تعریفی به طور صریح یا ضمنی ملحوظ شده‌اند. به طور کلی می‌توان گفت که اعتماد، پذیرفتن دیگران در ارتباط با مصالح فرد است؛ انتظار رفتار مفید داشتن از دیگران یا دست کم مضر نبودن کنش آنها برای مصالح و منافع اعتماد کننده. اعتماد مزایای کلی بازگویی این باور است که دیگران با کنش خود به آسایش یا رفاه اعتماد کنندگان کمک کرده و از آسیب زدن به آنها یا منافعشان خودداری کنند (زاهدی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۰۹). صاحب نظران بسیاری هر چند دهه‌ی اخیر به بحث جامعه-شناختی درباره‌ی اعتماد، الزامات و پیامدهای آن پرداخته‌اند که برخی از این آثار به زبان فارسی نیز ترجمه شده (هان) اندیشمندانی چون فوکویاما-پاتنام-زتومپکا- اینگلهارت و...

پاتنام (۲۰۰۲) اعتماد را یکی از مؤلفه‌های حیاتی و اساسی سرمایه‌ی اجتماعی می‌داند. بر اساس دیدگاه او سرمایه‌ی اجتماعی را می‌توان شبکه‌های از انجمن‌های ارادی و خودجوش معرفی کرد که به وسیله‌ی اعتماد، گسترش یافته‌اند؛ اعتماد و مشارکت به طور متقابل به یکدیگر وابسته‌اند، اعتماد از زندگی گروهی پدید می‌آید و در همان زمان، امکانات خودجوشی را برای شکل‌گیری تشکیل انجمن‌ها فراهم می‌سازد. از منظر پاتنام، تئوری سرمایه‌ی اجتماعی فرض می‌کند که هرچه بیشتر با افراد دیگر ارتباط داشته باشیم، بیشتر به آنها اعتماد می‌کنیم و بر عکس پاتنام عقیده دارد که اعتماد همکاری را تسهیل

می‌بخشد و هر چه سطح آنها جامعه‌ای بهتر باشد، احتمال همکاری هم بیشتر خواهد بود و همکاری نیز متقابلاً اعتماد ایجاد می‌کند. اعتماد که یکی از عناصر ضروری تقویت همکاری است عنصری غیر اختیاری و آگاهانه نیست. اعتماد مستلزم پیش‌بینی رفتار بازیگر مستقل است (زاهدی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۰۳). اعتقاد به توسعه به این معناست که مردم واقعاً باور داشته باشند که باید توسعه پیدا کنند چرا که توسعه یک انتخاب است و فقط در سایه‌ی تلاش کردن است که می‌توان به اهداف توسعه رسید. اعتقاد به توسعه با عقیده به جبر و اینکه انسان را در برخورداری با پدیده‌ها، عاری از اراده و اختیار بدانیم در تناقض است. چرا که توسعه یک انتخاب است و انتخاب مسأله‌ای است که بدون داشتن اختیار ممکن نیست و بدین جهت اگر جامعه‌ای معتقد باشد که تلاش افراد آن، تأثیری در سرنوشت آنها ندارد، این جامعه در راه توسعه گام برنخواهد داشت و به علاوه مشکلات دوران گذار را نیز نمی‌تواند تحمل کند (موسایی، ۱۳۸۹: ۲۳۹). بر طبق نظریه‌ی مک کله لند توسعه در هر کشور، نه تنها باید بر حسب متغیرهای اقتصادی - نظیر تشکیل سرمایه - ارزیابی گردد، بلکه عامل نیاز به کسب موفقیت افراد نیز از اهمیت فراوانی در توسعه برخوردار است. از جمله خصوصیات که نیاز به موفقیت را نشان می‌دهد، عبارتند از سعی و کوشش فراوان در انجام وظایف، کسب موفقیت، یادگیری سریع، انجام تکالیف به بهترین وجه و انتخاب افراد برجسته برای همکاری یا حتی دوستی. او معتقد است انگیزه برای بهتر انجام دادن وظایف، صرفاً به خاطر احساس درونی و روانی‌ای که فرد از موفقیت خویش کسب می‌کند می‌باشد، نه به خاطر کسب منزلت اجتماعی، یا خوش‌آیند دیگران و این عامل را رمز توسعه‌ی جامعه می‌داند. وی می‌گوید که عامل توسعه را باید در نوع تربیت خانوادگی، ارزشهای فرهنگی و اعتقادات والدین جستجو نمود. نکته‌ی اساسی نظریه‌ی وی این است که وجود سطح بالای نیاز به کسب موفقیت، افراد مبتکر و فعال را پرورش خواهد داد که بتوانند توسعه‌ی سریع اقتصادی را باعث گردند (بنیانیان، ۱۳۸۶: ۳۷). همانطور که بیان شد از دیدگاه کومبز، افزایش نگرش مثبت فرد نسبت به خویش در یک شرایط خاص اجتماعی موجب

مشارکت بیشتر در چنین شرایطی می‌گردد. نظریه کومبز بر این فرض استوار است که فردی که دارای عزت نفس و خودپنداره بالایی است، سعی می‌کند آن را به نحو مطلوب تضمین و تأمین کند و پیش‌بینی می‌کند. چنانچه در آن شرایط اجتماعی که در گذشته باعث برانگیختگی خرد ارزشی شده، شرکت نماید، خودپنداره حفظ و تأمین خواهد شد. بنابراین با افزایش مشارکت، فرد نگرش مساعدتری نیز نسبت به خویش پیدا می‌کند. کومبز با انجام تحقیقی دریافت در صورتی که نگرش مثبت فرد نسبت به خود در طی ملاقاتها افزایش یابد، میزان مشارکت وی نیز افزایش می‌یابد، چرا که افراد در پی شرایطی هستند که عزت نفس خود را تقویت کنند. متقابلاً کسانی که از خود اتکایی و عزت نفس کمتری برخوردار بودند، مشارکت کمتری نیز داشتند (غفاری و نیازی، ۱۳۸۵: ۵۲).

نمودار ۱- مدل مفهومی رابطه بین فرهنگ توسعه و مشارکت اجتماعی



فرضیه‌های تحقیق

فرضیه اصلی: به نظر می‌رسد بین فرهنگ توسعه و مشارکت اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

- به نظر می‌رسد بین اعتقاد به توسعه و مشارکت اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

- به نظر می‌رسد بین اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

- به نظر می‌رسد بین برخورداری از فرهنگ متعالی و مشارکت اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

روش تحقیق

در این تحقیق به لحاظ مفهومی از روش مطالعه‌ی اسنادی استفاده شده است و به لحاظ تجربی برای سنجش متغیرها و آزمون فرضیه‌ها روش پیمایش به کار برده شده است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات در روش اسنادی فیش برداری و در روش پیمایشی پرسشنامه‌ی محقق ساخته است. جامعه‌ی آماری در این تحقیق کلیه‌ی جوانان ۱۸-۳۵ سال (زن و مرد) مناطق ۱۰-۲۰-۱ شهر تهران هستند که به عنوان مناطق مرفه‌نشین (منطقه ۱)، متوسط‌نشین (منطقه ۱۰)، و فقیرنشین (منطقه ۲۰) در نظر گرفته شده‌اند. حجم نمونه با توجه به فرمول کوکران از هر منطقه ۱۰۰ نفر و در مجموع ۳۰۰ نفر (زن و مرد) انتخاب شدند. شیوه‌ی نمونه‌گیری به صورت خوشه‌ای چند مرحله‌ای بود که پس از انتخاب خوشه‌ها (مناطق) نمونه‌ها به صورت سهمیه‌ای انتخاب شد. اعتبار ابزار تحقیق (پرسشنامه) به صورت اعتبار صوری یعنی قضاوت داوران بود که پس از تأیید متخصصان پرسشنامه نهایی آماده شد. آلفای کرونباخ پایایی پرسش‌های چند گزینه‌ای و نیز پرسشهایی که در قالب طیفهای مطرح شده مورد سنجش قرار گرفته‌اند، که میزان آن معادل ۰/۷۸۱ محاسبه گردیده و نشانگر تأیید پایایی نتایج تحقیق می‌باشد.

یافته‌های تحقیق

یافته‌های توصیفی حاکی از آن است که تعداد پاسخگویان ۱۶۲ نفر معادل ۵۴ درصد زن، ۱۳۸ نفر معادل ۴۶ درصد مرد هستند. بیشتر پاسخگویان از قومیت فارس بوده و ۱۶۲ نفر معادل ۶۰ درصد متأهل، ۹۶ نفر معادل ۳۵/۶ درصد مجرد و ۱۲ نفر معادل ۴/۴ درصد مطلقه می‌باشند. ۱۴۴ نفر معادل ۴۸/۵ درصد دارای منزل شخصی و ۱۵۳ نفر معادل ۵۱/۵ درصد مسکن استیجاری دارند. ۱۵۰ نفر معادل ۵۳/۸ درصد شاغل و ۳۶ نفر معادل ۱۲/۹ درصد دانشجو، ۷۵ نفر معادل ۲۶/۹ درصد خانه‌دار، ۱۸ نفر معادل ۶/۵ درصد بیکار می‌باشند. ۹ نفر معادل ۳/۸ درصد زیر پانصد هزار تومان و ۱۴۱ نفر معادل ۵۸/۸ درصد بین پانصد هزار تومان تا یک میلیون، ۵۴ نفر معادل ۲۲/۵ درصد بین یک تا یک و نیم میلیون، ۳۶ نفر معادل ۱۵ درصد بالای یک و نیم میلیون می‌باشند. بیشتر پاسخگویان هم از طبقه‌ی اجتماعی متوسط رو به بالا می‌باشند.

طبق داده‌های به دست آمده، میزان اعتماد اجتماعی (درون گروهی - برون گروهی -

انتزاعی) را به تفکیک منطقه‌ی سکونت نشانگر آن است که از کل پاسخگویان در بخش اعتماد درون گروهی ۲۰/۶۷٪ از اعتماد پایین، ۳۲٪ و ۴۷/۳۳٪ از اعتماد بالایی برخوردارند. پایینترین اعتماد از آن منطقه‌ی یک (۳۲٪) و بالاترین اعتماد در منطقه‌ی بیست (۶۰٪) دیده شده است. از بین پاسخگویان در حوزه‌ی اعتماد برون گروهی ۲۳/۶۶٪ از اعتماد پایین، ۵۳/۶۶٪ از اعتماد متوسط و ۲۲/۶۶٪ از اعتماد بالا برخوردار بوده‌اند. پایینترین اعتماد از آن منطقه‌ی بیست (۳۸٪) و بالاترین اعتماد منطقه‌ی یک (۳۰٪) دیده شده است. از بین پاسخگویان در حوزه‌ی اعتماد انتزاعی ۱۸٪ از اعتماد پایین، ۵۱/۳۳٪ از اعتماد متوسط و ۳۰/۶۶٪ از اعتماد بالا برخوردار بوده‌اند. پایینترین اعتماد در منطقه‌ی ده (۲۵٪) و بالاترین اعتماد در منطقه‌ی یک (۴۴٪) دیده شده است. همچنین از کل پاسخگویان در بخش اعتقاد به توسعه ۳۳/۶۶٪ افراد از اعتقاد پایین، ۳۹/۳۳٪ از اعتقاد متوسط و ۲۷٪ از اعتقاد پایین برخوردار بوده‌اند که در این میان منطقه‌ی بیست (۴۵٪) پایینترین اعتقاد و منطقه‌ی یک (۴۰٪) بالاترین اعتقاد را نشان داده است. از کل پاسخگویان در بخش برخورداری از فرهنگ متعالی ۱۷/۶۶٪ افراد از فرهنگ پایین، ۴۲/۳۳٪ از فرهنگ متوسط و ۴۰٪ از فرهنگ بالا برخوردار بوده‌اند. در این میان منطقه‌ی بیست (۳۲٪) پایینترین فرهنگ و منطقه‌ی یک (۶۹٪) بالاترین فرهنگ را نشان داده است.

توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب میزان مشارکت را به تفکیک منطقه‌ی سکونت نشان می‌دهد که از کل پاسخگویان ۶۴/۴٪ از مشارکت پایین، ۲۲/۲٪ از مشارکت متوسط و ۱۴٪ از مشارکت بالا برخوردار بوده‌اند، که در این مورد منطقه‌ی یک (۵۴/۲٪) پایینترین مشارکت و همچنین همان منطقه با ۱۲٪ و باتوجه به اختلاف زیاد با مناطق دیگر بالاترین مشارکت را نشان داده است.

در بررسی تفاوت مشارکت اجتماعی به تفکیک طبقه‌ی اجتماعی با توجه به F محاسبه شده (۶,۲۵) و سطح معناداری (۰,۰۰۰) می‌توان قضاوت کرد که مشارکت اجتماعی به تفکیک طبقه‌ی اجتماعی تفاوتی مشاهده می‌شود، بنابراین برای مشخص شدن تفاوتها، نتایج پس آزمون و L.S.D نشان داد، افرادی که در طبقه‌ی متوسط رو به بالا قرار دارند،

از مشارکت اجتماعی بیشتری برخوردارند.

آزمون فرضیه‌ها

بین فرهنگ توسعه و مشارکت اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

برای پاسخ به پرسش پژوهش که آیا رابطه‌ی بین فرهنگ توسعه و مشارکت اجتماعی وجود دارد، از رگرسیون استفاده شده است. مدل رگرسیون و معادله‌ی آن در جدول زیر آمده است.

جدول ۱- آزمون رگرسیون دو متغیر فرهنگ توسعه و مشارکت اجتماعی

خطای معیار برآورد	مجذور ضریب همبستگی تعدیل شده	مجذور ضریب همبستگی	ضریب همبستگی
۶/۵۳۸	۰/۳۹۷	۰/۳۹۹	۰/۶۳۲

جدول بالا ضریب همبستگی، مجذور ضریب همبستگی یا ضریب تعیین را نشان می‌دهد به گونه‌ای که میزان همبستگی بین متغیرهای فوق ۰/۶۳ و در سطح بالایی می‌باشد. همچنین ضریب تعیین بیانگر این است که ۳۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته‌ی مشارکت اجتماعی توسط متغیر فرهنگ توسعه پوشش داده می‌شود.

جدول ۲- جدول Anova

سطح معناداری	F	مجذور میانگین	درجه آزادی	مجموع مجذورات	
۰/۰۰۰	۱۹۸/۱۲۶	۸۴۶۹/۳۱۳	۱	۸۴۶۹/۳۱۳	رگرسیون
		۴۲/۷۴۷	۲۹۸	۱۲۷۳۸/۶۱۷	باقیمانده
			۲۹۹	۲۱۲۰۷/۹۳۰	جمع

سطح معناداری ارائه شده در جدول بالا با توجه به مقدار f که برابر ۱۹۸ و سطح معناداری کمتر از ۰/۰۱ است که حکایت از تأیید مدل رگرسیونی است و متغیر مستقل قادر به پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته می‌باشند.

جدول ۳- میزان ضرایب متغیرهای مستقل بر حسب مقادیر استاندارد و غیر استاندارد

متغیر مستقل	ضرایب استاندارد نشده	ضرایب	t	سطح
-------------	----------------------	-------	---	-----

معناداری		استاندارد شده		B	
		Beta	خطای معیار		
۰/۰۰۰	۱۷/۴۰۲		۱/۷۷۷	۳۰/۹۲۶	مقدار ثابت
۰/۰۰۰	۱۴/۰۷۶	۰/۶۳۲	۰/۱۳۱	۱/۸۴۶	فرهنگ توسعه

همبستگی بین فرهنگ توسعه و مشارکت اجتماعی برابر ۰/۶۳ و ضریب تعیین برابر ۰/۳۹ است. به عبارت دقیق تر ۳۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته مشارکت اجتماعی توسط متغیر مستقل پوشش داده می شود. میزان بتای متغیر فرهنگ توسعه در پیش بینی متغیر وابسته به اندازه ۰/۶۳ به صورت مثبت و مستقیم می باشد؛ به عبارت دیگر با افزایش متغیر فرهنگ توسعه، مشارکت اجتماعی افزایش پیدا می کند.

بین اعتقاد به توسعه و مشارکت اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد.

برای پاسخ به پرسش پژوهش که آیا رابطه ای بین اعتقاد به توسعه و مشارکت اجتماعی وجود دارد، از رگرسیون استفاده شده است. مدل رگرسیون و معادله ای آن در جدول زیر آمده است.

جدول ۴- آزمون رگرسیون دو متغیر اعتقاد به توسعه و مشارکت اجتماعی

خطای معیار برآورد	مجذور ضریب همبستگی تعدیل شده	مجذور ضریب همبستگی	ضریب همبستگی
۷/۷۹۴	۰/۱۴۴	۰/۱۴۶	۰/۳۸۳

جدول بالا ضریب همبستگی، مجذور ضریب همبستگی یا ضریب تعیین را نشان می دهد، به گونه ای که میزان همبستگی بین متغیرهای فوق ۰/۳۸ و در سطح پایینی می باشد. همچنین ضریب تعیین بیانگر این است که ۱۴ درصد از تغییرات متغیر وابسته مشارکت اجتماعی توسط متغیر اعتقاد به توسعه پوشش داده می شود.

جدول ۵- جدول Anova

سطح معناداری	F	مجذور میانگین	درجه آزادی	مجموع مجذورات	
۰/۰۰۰	۵۱/۱۳۵	۳۱۰۶/۱۷۷	۱	۳۱۰۶/۱۷۷	رگرسیون
		۶۰/۷۴۴	۲۹۸	۱۸۱۰۱/۷۵۳	باقیمانده

جمع	۲۱۲۰۷/۹۳۰	۲۹۹		
-----	-----------	-----	--	--

سطح معناداری ارائه شده در جدول بالا با توجه به مقدار f که برابر ۵۱ و سطح معناداری کمتر از ۰/۰۱ است که حکایت از تایید مدل رگرسیونی است و متغیر مستقل قادر به پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته می‌باشند.

جدول ۶- میزان ضرایب متغیرهای مستقل بر حسب مقادیر استاندارد و غیر استاندارد

سطح معناداری	t	ضرایب استاندارد نشده		متغیر مستقل
		Beta	خطای معیار	
۰/۰۰۰	۲۵/۵۳۷		۱/۷۰۷	مقدار ثابت
۰/۰۰۰	۷/۱۵۱	۰/۳۸۳	۰/۲۳۷	اعتقاد به توسعه

همبستگی بین اعتقاد به توسعه و مشارکت اجتماعی برابر ۰/۳۸ و ضریب تعیین برابر ۰/۱۴ است؛ به عبارت دقیق‌تر ۱۴ درصد از تغییرات متغیر وابسته مشارکت اجتماعی توسط متغیر مستقل پوشش داده می‌شود. میزان بتای متغیر اعتقاد به توسعه در پیش‌بینی متغیر وابسته به اندازه‌ی ۰/۳۸ به صورت مثبت و مستقیم می‌باشد؛ به عبارت دیگر با افزایش متغیر اعتقاد به توسعه، مشارکت اجتماعی افزایش پیدا می‌کند.

بین اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

برای پاسخ به پرسش پژوهش که آیا رابطه‌ای بین اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی وجود دارد، از رگرسیون استفاده شده است. مدل رگرسیون و معادله‌ی آن در جدول زیر آمده است.

جدول ۷- آزمون رگرسیون دو متغیر اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی

خطای معیار برآورد	مجذور ضریب همبستگی تعدیل شده	مجذور ضریب همبستگی	ضریب همبستگی
۸/۲۸۱	۰/۰۳۳	۰/۰۳۶	۰/۱۹۱

جدول بالا ضریب همبستگی، مجذور ضریب همبستگی یا ضریب تعیین را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که میزان همبستگی بین متغیرهای فوق ۰/۱۹ و در سطح پایینی می‌باشد. همچنین ضریب تعیین بیانگر این است که ۳ درصد از تغییرات متغیر وابسته‌ی مشارکت

اجتماعی توسط متغیر اعتماد اجتماعی پوشش داده می‌شود.

جدول ۸- جدول Anova

سطح معناداری	F	مجدور میانگین	درجه آزادی	مجموع مجدورات	
۰/۰۰۰	۱۱/۲۵۳	۷۷۱/۶۸۰	۱	۷۷۱/۶۸۰	رگرسیون
		۶۸/۵۷۸	۲۹۸	۲۰۴۳۶/۲۵۰	باقیمانده
			۲۹۹	۲۱۲۰۷/۹۳۰	جمع

سطح معناداری ارائه شده در جدول بالا با توجه به مقدار f که برابر ۱۱ و سطح معناداری کمتر از ۰/۰۱ است که حکایت از تأیید مدل رگرسیونی است و متغیر مستقل قادر به پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته می‌باشند.

جدول ۹- میزان ضرایب متغیرهای مستقل بر حسب مقادیر استاندارد و غیر استاندارد

سطح معناداری	t	ضرایب استاندارد شده	ضرایب استاندارد نشده		متغیر مستقل
			B	خطای معیار	
۰/۰۰۰	۲۱/۸۵۸		۶۵/۲۵۵	۲/۲۸۵	مقدار ثابت
۰/۰۰۱	۳/۳۵۴	۰/۱۹۱	۰/۲۵۱	۰/۰۷۵	اعتماد اجتماعی

همبستگی بین اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی برابر ۰/۱۹ و ضریب تعیین برابر ۰/۰۳۶ است. به عبارت دقیق‌تر ۳,۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته مشارکت اجتماعی توسط متغیر مستقل پوشش داده می‌شود. میزان بتای متغیر اعتماد اجتماعی در پیش‌بینی متغیر وابسته به اندازه‌ی ۰/۱۹ به صورت مثبت و مستقیم می‌باشد؛ به عبارت دیگر با افزایش متغیر اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی افزایش پیدا می‌کند.

بین ابعاد اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

برای پاسخ به پرسش پژوهش که آیا رابطه‌ای بین ابعاد اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی وجود دارد، از رگرسیون استفاده شده است. مدل رگرسیون و معادله‌ی آن در جدول زیر آمده است.

جدول ۱۰- آزمون رگرسیون بین ابعاد اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی

خطای معیار برآورد	مجذور ضریب همبستگی تعدیل شده	مجذور ضریب همبستگی	ضریب همبستگی
۷/۹۲۱	۰/۱۱۵	۰/۱۲۴	۰/۳۵۳

جدول بالا ضریب همبستگی، مجذور ضریب همبستگی یا ضریب تعیین را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که میزان همبستگی بین متغیرهای فوق ۰/۳۵ و در سطح پایینی می‌باشد. همچنین ضریب تعیین بیانگر این است که ۱۲ درصد از تغییرات متغیر وابسته‌ی مشارکت اجتماعی توسط متغیر ابعاد اعتماد اجتماعی پوشش داده می‌شود.

جدول ۱۱- جدول Anova

سطح معناداری	F	مجذور میانگین	درجه آزادی	مجموع مجذورات	
۰/۰۰۰	۱۴/۰۰۷	۸۷۸/۸۲۳	۳	۲۶۳۶/۴۷۰	رگرسیون
		۶۲/۷۴۱	۲۹۶	۱۸۵۷۱/۴۶۰	باقیمانده
			۲۹۹	۲۱۲۰۷/۹۳۰	جمع

سطح معناداری ارائه شده در جدول بالا با توجه به مقدار f که برابر ۱۴ و سطح معناداری کمتر از ۰/۰۱ است که حکایت از تأیید مدل رگرسیونی است و متغیر مستقل قادر به پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته می‌باشند.

جدول ۱۲- میزان ضرایب متغیرهای مستقل بر حسب مقادیر استاندارد و غیر استاندارد

سطح معناداری	t	ضرایب استاندارد نشده		متغیر مستقل
		Beta	خطای معیار	
۰/۰۰۰	۱۲/۸۷۹		۴/۳۳۳	مقدار ثابت
۰/۶۲۹	۰/۴۸۳	۰/۰۲۷	۰/۲۳۶	اعتماد درون گروهی
۰/۰۰۱	۳/۳۸۲	۰/۲۹۳	۰/۲۶۵	اعتماد برون گروهی
۰/۰۰۰	۶/۰۶۸	۰/۵۲۰	۰/۲۰۳	اعتماد انتزاعی

همبستگی بین ابعاد اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی برابر ۰/۳۵ و ضریب تعیین برابر ۰/۱۲ است؛ به عبارت دقیق‌تر ۱۲ درصد از تغییرات متغیر وابسته مشارکت اجتماعی

توسط متغیر مستقل پوشش داده می‌شود. میزان بتای متغیر اعتماد برون‌گروهی در پیش‌بینی متغیر وابسته به اندازه‌ی ۰/۲۹ به صورت مثبت و مستقیم می‌باشد. میزان بتای متغیر اعتماد انتزاعی در پیش‌بینی متغیر وابسته به اندازه‌ی ۰/۵۲ به صورت مثبت و مستقیم می‌باشد؛ به عبارت دیگر با افزایش متغیر اعتماد برون‌گروهی و انتزاعی، مشارکت اجتماعی افزایش پیدا می‌کند.

بین بر خورداری از فرهنگ متعالی و مشارکت اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

برای پاسخ به پرسش پژوهش که آیا رابطه‌ای بین بر خورداری از فرهنگ متعالی و مشارکت اجتماعی وجود دارد، از رگرسیون استفاده شده است. مدل رگرسیون و معادله‌ی آن در جدول زیر آمده است.

جدول ۱۳- آزمون رگرسیون دو متغیر بر خورداری از فرهنگ متعالی و مشارکت اجتماعی

خطای معیار برآورد	مجذور ضریب همبستگی تعدیل شده	مجذور ضریب همبستگی	ضریب همبستگی
۷/۶۳۰	۰/۱۷۹	۰/۱۸۲	۰/۴۲۷

جدول بالا ضریب همبستگی، مجذور ضریب همبستگی یا ضریب تعیین را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که میزان همبستگی بین متغیرهای فوق ۰/۴۲ و در سطح پایینی می‌باشد. همچنین ضریب تعیین بیانگر این است که ۱۸ درصد از تغییرات متغیر وابسته‌ی مشارکت اجتماعی توسط متغیر بر خورداری از فرهنگ متعالی پوشش داده می‌شود.

جدول ۱۴- جدول Anova

سطح معناداری	F	مجذور میانگین	درجه آزادی	مجموع مجذورات	
۰/۰۰۰	۶۶/۳۱۳	۳۸۶۰/۳۱۵	۱	۳۸۶۰/۳۱۵	رگرسیون
		۵۸/۲۱۳	۲۹۸	۱۷۳۴۷/۶۱۵	باقیمانده
			۲۹۹	۲۱۲۰۷/۹۳۰	جمع

سطح معناداری ارائه شده در جدول بالا با توجه به مقدار f که برابر ۶۶ و سطح

معناداری کمتر از ۰/۰۱ است که حکایت از تأیید مدل رگرسیونی است و متغیر مستقل قادر به پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته می‌باشند.

جدول ۱۵- میزان ضرایب متغیرهای مستقل بر حسب مقادیر استاندارد و غیر استاندارد

سطح معناداری	t	ضرایب استاندارد شده	ضرایب استاندارد نشده		متغیر مستقل
		Beta	خطای معیار	B	
۰/۰۰۰	۲۴/۱۹۶		۱/۷۲۷	۴۱/۷۷۵	مقدار ثابت
۰/۰۰۰	۸/۱۴۳	۰/۴۲۷	۰/۲۶۳	۲/۱۴۱	برخورداری از فرهنگ متعالی

بحث و نتیجه‌گیری

ورود افراد به حوزه‌ی مشارکت اجتماعی برای رسیدن به اهداف توسعه، نیازمند وجود عناصر و عوامل مختلفی است که از مهمترین آنها می‌توان اعتماد اجتماعی در ابعاد مختلفش، برخورداری از فرهنگ متعالی و اعتقاد به توسعه را نام برد. همانطور که می‌دانیم زمانی که اعتماد بر روابط اجتماعی مسلط نباشد معمولاً افراد جامعه از الگوی منفعت‌طلبی خودشان استفاده می‌نمایند؛ این مسأله بر نگاهشان به منافع جمعی و دیگران تأثیر گذاشته و در نتیجه آنها را از مشارکت و همکاری باز می‌دارد. بر کسی پوشیده نیست که فرهنگ متعالی در رشد و کسب آگاهی نقش بسزایی دارد؛ هر مقدار که سطح آگاهی افراد جامعه ارتقا یابد، به همان میزان افراد برنامه‌های خود را برای توسعه‌ی فردی و اجتماعی هماهنگ می‌نمایند و تمام این موارد زمانی به بار می‌نشیند که اعتماد راسخ و محکمی نسبت به امور توسعه داشته باشیم. نتایج به دست آمده از این مقاله نشان می‌دهد که میزان مشارکت اجتماعی افراد در سه منطقه. مطرح شده از وضعیت مناسبی برخوردار بوده‌اند و درصد زیادی از آنها دارای مشارکت اجتماعی پایینی هستند. نکته‌ی قابل توجه این است که میزان مشارکت اجتماعی پایین در سه منطقه‌ی یاد شده با تغییرات کمی نزدیک به هم هستند ولی در مشارکت اجتماعی بالا تفاوتها چشمگیر است، به طوریکه تفاوت منطقه‌ی یک با منطقه‌ی ده تقریباً دوبرابر و با منطقه‌ی بیست، شش برابر دیده می‌شود. بنابراین برای شناخت بهتر این شرایط، بررسی وضعیت متغیرهای دیگر را لازم

می‌دارد.

طبق نظریه‌ی مک کله لند تعلیم و تربیت خانوادگی، ارزشهای فرهنگی و اعتقادات والدین در میل به کسب موفقیت در افراد مؤثر است و باعث ایجاد وضعیتی می‌شود که ایشان آن را «ویروس ذهنی» نامیده‌اند که موجب یادگیری سریع، سعی و کوشش در انجام وظیفه، انجام تکالیف به نحو احسن و انتخاب افراد برجسته برای دوستی و همکاری می‌شود. کوبز نیز معتقد است هرچقدر نگرش مثبت فرد نسبت به خودش باعث مشارکت بیشتر وی شود، کسب موفقیت باعث احساس درونی مناسب فرد می‌گردد و او همواره به دنبال باز تولید موفقیت‌های بدست آمده می‌باشد و در این مسیر انگیزه‌ی فرد بالا می‌رود و باعث افزایش مشارکت فرد می‌گردد؛ بنابراین طبق نظریه‌ی رزنبرگ که از خود پنداره‌ی سخن به میان می‌آورد و آن را شامل تفکرات و احساسات فرد درباره‌ی خودش به عنوان یک موضوع می‌داند و این فقط بخشی از خود است و بخش دیگر بر نگرش مردم و دیگران به کاری که فرد انجام می‌دهد تأکید دارد و تفاوت بین این دو میزان خود اصلی را مشخص می‌نماید و هر مقدار میزان خود اصلی بالاتر باشد در میزان مشارکت اجتماعی تأثیرگذار خواهد بود. باتوجه به داده‌های به دست آمده از تحقیق، همبستگی بین اعتقاد به توسعه و مشارکت اجتماعی برابر $0/38$ و ضریب تعیین برابر $0/14$ است. به عبارت دقیق‌تر 14 درصد از تغییرات متغیر وابسته‌ی مشارکت اجتماعی توسط متغیر مستقل پوشش داده می‌شود. به عبارت دیگر با افزایش متغیر اعتقاد به توسعه، مشارکت اجتماعی افزایش پیدا می‌کند. بنا بر این فرضیه تحقیق پذیرفته و فرض صفر رد می‌شود. این در حالی است که اعتقاد به توسعه در بالاترین سطح خود با میزان 40% در منطقه‌ی یک و در پایین‌ترین سطح خود با میزان 45% در منطقه‌ی بیست گزارش شده است، که می‌تواند بر تأیید فرضیه‌ی تحقیق صحنه بگذارد.

پیرو نظریه‌ی آلموند و پاول که معتقد بود مطابق تحقیقات انجام شده گذشته معمولاً شهروندان تحصیل کرده، ثروتمند و بهره‌مند از مهارت‌های حرفه‌ای احتمال بیشتری دارد که در مشارکت اجتماعی شرکت کنند و طبق نظر کویین هرچه طبقه‌ی اجتماعی بالاتر باشد احتمال مشارکت و فعالیت اجتماعی بیشتر است، نتایج به دست آمده از تحقیق

نشان می‌دهد درباره‌ی فرضیه بین بر خورداری از فرهنگ متعالی و مشارکت اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد که حاکی از آن است که همبستگی بین بر خورداری از فرهنگ متعالی و مشارکت اجتماعی برابر $0/42$ و ضریب تعیین برابر $0/18$ است. به عبارت دقیق‌تر ۱۸ درصد از تغییرات متغیر وابسته‌ی مشارکت اجتماعی توسط متغیر مستقل پوشش داده می‌شود. به عبارت دیگر با افزایش متغیر بر خورداری از فرهنگ متعالی، مشارکت اجتماعی افزایش پیدا می‌کند. بنابراین از این طریق فرضیه‌ی تحقیق پذیرفته و فرضیه صفر رد می‌گردد. این مطلب در حالی است که بر خورداری از فرهنگ متعالی در منطقه‌ی یک با بالاترین میزان (69%) و در منطقه‌ی بیست با 32% پایین‌ترین میزان را در اختیار دارند و این موضوع می‌تواند تأییدی بر قبولی فرضیه‌ی تحقیق باشد.

در راستای نظریه‌ی رابرت پاتنام مبنی بر اینکه در زندگی گروهی اعتماد شکل می‌گیرد و در نتیجه‌ی اعتماد، امکانات خودجوش برای تشکیل انجمن‌های گوناگون به وجود می‌آید که این امر موجب افزایش ارتباط با دیگران گشته و در نهایت میزان اعتماد اجتماعی را افزایش می‌دهد، وی معتقد است در جوامع کوچکتر اعتماد شکل صمیمانه دارد و در جوامع پیچیده‌تر شکل انتزاعی به خود می‌گیرد؛ بنابراین در این تحقیق اعتماد را از سه جنبه‌ی اعتماد درون‌گروهی، برون‌گروهی و انتزاعی مورد آزمون قرار داده‌ایم؛ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد در مورد فرضیه‌ی بین اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد که نمایانگر این مطلب است که همبستگی بین ابعاد اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی برابر $0/35$ و ضریب تعیین برابر $0/12$ است. به عبارت دقیق‌تر ۱۲ درصد از تغییرات متغیر وابسته‌ی مشارکت اجتماعی توسط متغیر مستقل پوشش داده می‌شود؛ به عبارت دیگر با افزایش متغیر اعتماد برون‌گروهی و انتزاعی، مشارکت اجتماعی افزایش پیدا می‌کند. بنابراین فرضیه‌ی تحقیق با توجه به نتایج به دست آمده پذیرفته و فرض صفر رد می‌گردد. میزان اعتماد اجتماعی به تفکیک منطقه و ابعاد نیز اینگونه به دست آمد: اعتماد درون‌گروهی در بالاترین سطح خود در منطقه‌ی بیست با میزان 60% و پایین‌ترین سطح آن در منطقه‌ی یک برآورد شده است که این میزان پیوندهای خانوادگی مناطق را به طور روشن مشخص نموده است. اعتماد درون-

گروهی در بالاترین سطح خود در منطقه‌ی یک با میزان ۳۰٪ و پایین‌ترین سطح آن در منطقه‌ی بیست با میزان ۳۸٪ مشخص شده است. اعتماد انتزاعی در بالاترین سطح خود با میزان ۴۴٪ در منطقه‌ی یک و در پایین‌ترین سطح خود با میزان ۲۵٪ در منطقه ده مشاهده شد؛ بنابراین مسائل مطرح شده بر صحت فرضیه‌ی تحقیق می‌افزاید.

در نهایت طی نتایج به دست آمده از تحقیق و نتایج فرضیه‌های فرعی، فرضیه‌ی اصلی تحقیق مبنی بر اینکه بین فرهنگ توسعه و مشارکت اجتماعی رابطه‌ی معناداری وجود دارد مورد آزمون قرار گرفت که در این روند مشاهده شد که همبستگی بین فرهنگ توسعه و مشارکت اجتماعی برابر ۰/۶۳ و ضریب تعیین برابر ۰/۳۹ است؛ به عبارت دقیق‌تر ۳۹ درصد از تغییرات متغیر وابسته‌ی مشارکت اجتماعی توسط متغیر مستقل پوشش داده می‌شود. به عبارت دیگر با افزایش متغیر فرهنگ توسعه، مشارکت اجتماعی افزایش پیدا می‌کند. در نهایت فرضیه‌ی اصلی تحقیق پذیرفته و فرض صفر رد می‌گردد؛ بنابراین طبق نتایج به عمل آمده و پذیرش تمامی فرضیه‌های تحقیق با افزایش میزان فرهنگ توسعه، میزان مشارکت اجتماعی نیز افزایش پیدا خواهد نمود و به بیان دیگر تأثیر فرهنگ پیش برنده‌ی توسعه در امر مشارکت اجتماعی تبیین گشت. طبق تحقیق به عمل آمده در حوزه‌ی فرهنگ توسعه و مشارکت اجتماعی در کلان‌شهر تهران، داده‌های به دست آمده بازگو کننده ضعف قابل تأملی در هر دو مورد می‌باشد. این ضعف در هر سه منطقه شهر مشاهده می‌شود (برخی از مناطق مثل منطقه‌ی یک کمی کمتر) ماحصل این نتایج را می‌توان در عدم قرارگیری صحیح و آگاهی نامناسب در اجرای برنامه‌های مربوط به توسعه برای عبور از مرز سنت به سوی مدرنیته و عدم نهادینه شدن و عدم جامعه‌پذیری فرهنگ توسعه دانست. به نظر می‌رسد افرادی که دارای انواع اعتماد (درون‌گروهی، برون‌گروهی، انتزاعی)، اعتقاد به توسعه و برخورداری از فرهنگ متعالی هستند، معمولاً در مشارکت اجتماعی جامعه‌پذیرتر و مشتاق‌تر از دیگران هستند. آنچه داده‌های به دست آمده نشان می‌دهند در تمامی مطالب عنوان شده افراد منطقه‌ی یک در سطح بالاتری از مؤلفه‌های دیگر قرار دارند.

می‌توان بسترهای اولیه‌ی شکل‌گیری فرهنگ توسعه را در خانواده جستجو نمود البته

می‌توان از گروه‌های همسالان و رسانه‌های ارتباط جمعی مثل تلویزیون، فیلم، کتاب، مطبوعات و... به عنوان عواملی که ارزشهای جامعه و فرهنگ توسعه را القا می‌کنند نیز نام برد. اما مهم‌ترین و اساسی‌ترین منبع و بستر شکل‌گیری فرهنگ توسعه را با توجه به نتایج به دست آمده از منظر مدرسه و نظام آموزش و پرورش دید؛ مدرسه به عنوان محلی که عموم افراد جامعه از رهگذر آن عبور خواهند کرد و شاید هیچ محلی را نتوان یافت که یکباره این تعداد افراد جامعه را در خود حفظ و آموزش دهد. همانطور که گفته شد در حوزه‌ی جامعه‌پذیر نمودن افراد، آموزش پرکارترین و مستحکم‌ترین روشی است که اگر به صورت علمی و توجه به شرایط سنی و اجتماعی افراد انجام شود، فرهنگ توسعه در افراد درونی و نهادینه می‌شود. به قول دفلور و دنیس، جامعه‌پذیری و معیارهای آن جزو عادت و ذات درونی افراد می‌شود و شامل همه‌ی مباحثی است که متوجه روشهای مختلف رفتاری است که توسط اجتماع تأیید شده است و انتظار می‌رود هر فردی به تدریج که بزرگ می‌شود، از این معیارها پیروی کند. در واقع می‌توان گفت جامعه‌پذیری ادامه‌ی طبیعی آموزش‌های رسمی است که توسط آن، قوانین رفتاری هر جامعه و همه‌ی انتظارات فرهنگی آن در کل شخصیت روانی او و با توجه به مشارکت فرد در نظام آن اجتماع حلول می‌کند و بر آن حک می‌شود (دفلور، دنیس: ۱۳۸۷، ۶۲۵).

شاید این سؤال تداعی شود که موانع و تنگناهای فرهنگ توسعه را در این تحقیق چگونه ارزیابی می‌کنیم؟ در جواب این سؤال طبق داده‌های به دست آمده، عدم اعتقاد به توسعه، عدم برخورداری از فرهنگ متعالی، عدم اعتماد اجتماعی و همچنین عدم وجود مهارت‌های ارتباطی و شغلی و همچنین نداشتن تجربه صحیح و مثبت از مشارکت اجتماعی و نداشتن انگیزه‌ی کافی برای رسیدن به توسعه دانست. بنابراین استفاده از روش‌های سنتی در آموزش افراد جامعه و عدم طرح‌ریزی بلندمدت در این حوزه را، نباید فراموش کرد. ضمناً اگر در این حوزه جامعه‌پذیری به شکل کامل صورت نگرفته است (جامعه‌پذیری نا رسا) به عوامل متعددی مربوط می‌باشد از جمله مسائل اقتصادی، تمایلات شخصی، مدیریت و... اما این دلیل بر کتمان زحمات متولیان که سالها زحمت این حوزه بر شانه‌های آنها بوده نیست، بلکه رسیدن به جامعه‌پذیری موفق یک روند مشارکتی است و با

تلاش همه‌ی افراد جامعه عملی می‌گردد.

منابع:

- آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۷۲). مشارکت و توسعه اقتصادی - اجتماعی، مجله‌ی فرهنگ توسعه، شماره‌ی ۱۰.
- افه، کلاوس. (۱۳۸۵). سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه «چگونه می‌توان به شهروندان اعتماد داشت»، ترجمه‌ی خاکباز، افشین و پویان، حسن، تهران: نشر شیرازه.
- بنیانیان، حسن. (۱۳۸۶). فرهنگ توسعه در ایران، تهران: امیرکبیر.
- دفلور، ملوین. دنیس، اورت ای. (۱۳۸۷). شناخت ارتباطات جمعی، ترجمه سیروس مرادی زیر نظر دکتر ناصر باهنر، تهران: دانشگاه صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
- ریتز، جورج. (۱۳۷۴). نظریه‌ی جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- زاهدی مازندرانی، محمد جواد. (۱۳۸۲). توسعه و نابرابری، تهران: مازیار.
- زاهدی مازندرانی، محمد جواد، علی‌پور پروین، شیبانی ملیحه. (۱۳۸۸). اعتماد و مشارکت اجتماعی (بررسی رابطه‌ی بین اعتماد و مشارکت اجتماعی در شهر تهران).
- سیف الهی، سیف الله. (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی توسعه اقتصادی - اجتماعی ایران، تهران: جامعه پژوهان سینا.
- سفیری، خدیجه؛ صادقی، مریم. (۱۳۸۸). مشارکت اجتماعی دانشجویان دختر دانشکده-های علوم تجربی دانشگاه‌های شهر تهران و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیستم، شماره‌ی پیاپی ۲.
- شارع پور، محمود. (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران: سازمان مطالعات تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- غفاری، غلامرضا نیازی، محسن. (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی مشارکت، تهران: نزدیک.
- غفاری، غلامرضا؛ جمشیدزاده، ابراهیم. (۱۳۹۰). مشارکتهای مردمی و امور شهری (بررسی موانع، مشکلات و راهکارهای توسعه مشارکتهای مردمی)، تهران: جامعه و فرهنگ.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی حسن چاوشیان، تهران: نشر نی، چاپ چهارم.

- لهسایی زاده، عبدالهی. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی توسعه، تهران: دانشگاه پیام نور.
- موسایی، میثم. (۱۳۸۹). دین، توسعه و فرهنگ، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- موسوی، میرطاهر. (۱۳۸۴). تحلیل مشارکت اجتماعی در تهران (رویکرده خرده - فرهنگ دهقانی راجرز)، فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره‌ی

.۱۹

- Putnam, R (۲۰۰۲) Democracies in flux: the evolution of social capital in contemporary society. Oxford university press.
- Putnam, R (۱۹۹۹) The prosperous community: social capital and publiclife, The American prospect, Inc.
- Coleman, J (۱۹۹۴) Foundation of social theory, belknappress, cambridge.